

امیر قراجه ، با فوجی دلاوران چون بلای ناگهان ، بر سر آن بی دولتان ریختند و شیرافکن بهادر را با هشتصدسوار به قتل آوردند . همایون پادشاه بعد از فرستادن قراجه بیک از حوالی شهر کوچ کرده قلعه را مرکزوار در میان گرفت و پیش اردو و پس سپاه را خندق کند ، به مصلحت آن که از بیرون و اندرون شبیخون زنند و میرزا کامران قدم در وادی خلاف نهاده بنیان نفاق را استوار کرده هر روز به باد نخوت و غرور آتش جنگ و جدال افر و خسته نهایت شجاعت به ظهور می رسانید . بعد از چند ماه ، میرزا کامران علامت نکبت و ادبار بر چهره روزگار خویش مشاهده نمود . مکرراً ایلچیان به ملازمت آن حضرت فرستاده بیغام داد که ملتمس آن است که از خون من در گذشته سپاه ظفر پناه راه دهند که به بارگاه آییم . پادشاه همایون این التماس را به عز<sup>۱</sup> اجابت مقرون گردانیده فرمان داد که هیچ آفریده متعرض او نشود و میرزا کامران با فوجی از ملازمان حلقه عبودیت پادشاه عالی رتبت درگوش کرده از حصار بیرون آمده روی نیاز به آستان اقبال [آشیان]<sup>۱</sup> آورد . پادشاه همایون رقم عفو بر جریده جریمه اش کشیده وی را در سلك شاهزادگان منتظم گردانید .

### وقایع متنوعه

در این سال ، شاه دین پناه غور رسی ملازمان القاس کرده از هر کس آثار عقوق و کفران نعمت ظاهر شده بود به یاسا رسانیدند .  
هم اندرین سال ، حسن<sup>۲</sup> بیک شاملو [ که به کرات علامات غدر و نفاق بر صفحه احوالش ظاهر شده بود با اولاد گرفتار گردید ]<sup>۳</sup> .

۱ - س : ایشان - م : به آستان بوسی .

۲ - س : حسین .

۳ - م : که به کرات و مرات علامات غدر و نفاق بر صفحه احوالش ظاهر شده بود

به یاسا رسانیدند .



هم در این سال ، ادهم بیک روملو ولد دیو سلطان روملو را به رسالت نزد نظام‌الملک پادشاه دکن روانه کردانید .

### متوفیات

آقا محمد بن آقا رستم روزافزون ، وی به غایت کریم و خیر بود . در این سال از جهان فانی انتقال نمود . برادرزاده اش آقا سهراب ، اگرچه دست و پائی زد ، اما کاری نساخت .

## گفتار در جنگ کردن شاهزاده عالمیان اسماعیل میرزا<sup>۱</sup>

### با برهان شیروانی

در این سال ، برهان که از نبایر سلاطین شیروان بود سر عصیان از جیب تعدی و طغیان بر آورد ، پای از جاده راستی بیرون نهاده از قیطاق به شیروان آمد . چون این خبر به شاهزاده [عالم<sup>۲</sup>] و عالمیان [ابوالنصر<sup>۳</sup>] اسماعیل میرزا رسید با سپاه بسیار متوجه دفع آن نابکار گردید . در موضع قبلان<sup>۴</sup> ، برهان با مردم فراوان چپر ها در کنار جنگل ترتیب داده مقابله و مقاتله را آماده کشته رایات عناد بر افراشته فوجی از غازیان مسابقت نموده پیشتر از وصول رایات عالیات بدان جماعت یاغی و طاغی و باغی متلاقی شده نیران جدال و قتال التهاب و اشتعال دادند . در آن اثنا ، شاهزاده عالی شان با لشکر کران به رزمگاه رسیده و از غلغله نفیر و کوس غازیان و ولوله و شهیق و زفیر شیروانیان طنین در طاس فلک دوار افتاد . آخر الأمر ، به حکم قل جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقا<sup>۴</sup> ، طاقت

۱ - م : گفتار در وقایع سنه ست و خمسين و تسعمایه و مخالفت برهان شیروانی .

۲ - م فقط .

۳ - س : فیلان - م : خیلان .

۴ - سورة الاسراء ۸۳ .

صوات آن حضرت نیاوردند .

بیت<sup>۱</sup>

دماغ طاقت شروان بر آشت  
چنان کاز روشنی سر سامیان را  
برهان دانست که سر رشته دولت از دست داده است و روزگار بر کشته .  
روی ادبار به صوب فرار آورد و از نهیب خدنک مار زخم و آتش فعل ماهی صفت  
بر خاک طپیدن گرفت و از رعب شاهزاده جنگی ، گورمانند ، پشت به هزیمت داد  
و از ترس شیر رایت آن حضرت روباه طور روی از رزم و قتال بر تافت و از هول  
آتش هیجا و گرداب و غا سیل آسا به صحرا می شتافت [ و برید صبا دو اسبه به غبار  
مر کب باد پیمای او نمی رسید و در فراز و نشیب بر آب و آتش پیشدستی می نمود .  
گفتی سمنند باد پای خاک پیمای او چون سمنند طبع آذر گرفته است و سمنند  
ماهی سیرش در ذهاب تک عرق > غرق؟ < کشته ]<sup>۲</sup> و غازیان ایشان را تعاقب  
کرده جمع کثیر از مردمان او به قتل آوردند و سرهای ایشان را از بدن جدا  
ساخته در زیر پای کمیت میرزا انداختند .

در آن اثنا، خبر آمد که سلطان حسین به اتفاق القاس متوجه تبریز است .  
حضرت میرزائی روانه اردوی شاه دین پناه گردید . بعد از رفتن میرزا ، برهان  
شیروان را خالی دید . از کوهستان به شماخی آمده آن دیار را متصرف شد .

**گفتار در قضایائی که در سنه ۷۷۳<sup>۳</sup> و ۷۷۴<sup>۴</sup> و ۷۷۵<sup>۵</sup> و ۷۷۶<sup>۶</sup> واقع گردیده**

آمدن سلطان سلیمان پادشاه روم با القاس حق ناشناس

به جانب دار السلطنه تبریز

در این سال ، سلطان سلیمان به اتفاق القاس با لشکر بی قیاس که از ولایت

۱ - م ندارد .

۲ - م فقط .

۳ - تصحیح قیاسی . متن خمس .



انکروس و افلاق و بوسنه و سرب و مورده و قرابعدان و ایره دوست و آنا دولی و منتشا ایلی و قرامان و مرعش و حلب و شام و مصر و حجاز و یمن و دیار بکر و عراق عرب و کفه جمع آورده بودند باپراق تمام از اسلحه و جبه و جوشن [ و توپ و تفنگ و عرابه‌ها که کوئی منطقه البروج و معدل النهار را در محور کشیده‌اند . یا دائره میل کلی و مارة بالأقطاب الأربعة با یکدیگر منطبق گردانیده‌اند ] .

## نظم

عرابه روان کرده کرد سپاه  
 چو هاله زده خیمه بر دور ماه  
 حصاری ولی رفته از جا به جا  
 چو برج فلک دلکش و دلگشا  
 کوچ بر کوچ متوجه تبریز گشت . چون شاه دین پناه از آمدن رومیان  
 کینه‌خواه آگاه گردید از دارالسلطنه تبریز به عزم ستیز به در رفت و در شنب -  
 غازان نزول اجلال واقع گشت و به قرب یک ماه به واسطه اجتماع سپاه در آن  
 مقام توقف نمود . [ آن حضرت سر راه مخالفان را آتش زده چنانچه در آن جا ]  
 از غله و گیاه اثر نماند . قنوات و کاریزها را مردمان تبریز مسدود ساختند . چنانچه  
 آن مقدار آب که جهت آشامیدن ایشان کفاف<sup>۴</sup> تواند نمود میسر نبود . عبدالله خان .  
 استاجلو و بدرخان استاجلو و حسین جان سلطان روملو و شاهوردی سلطان زیاد .  
 اوغلی و علی سلطان تکلو را به مرند فرستاده به نفس نفیس متوجه بیلاق اشکنبر

۱ - س ، م : دایره دوست - ظاهراً این کلمه صورتی است از رودس (= اردوس)

با تلفظ ترکی . امکان نیز دارد که صورت مغلوطی باشد از ارنات ( آلبانی ) .

۲ - م ندارد .

۳ - م نقط .

۴ - س : کفایت .



کردید. در کنار آب شور، [شاهزاده عالمیان] اسماعیل میرزا، با لشکر شیروان به اردوی ظفر نشان ملحق گردید.

خواندگار از راه دوغری به بارگیری آمده الهه را، با جمیع رومیان، به احاطه قلعه وان فرستاد و از آن جا به طرف تبریز در حرکت آمد و از قصبه خوی، علی پاشا و محمد پاشا و احمد پاشا و حیدر پاشا و القاس میرزا را با چهل هزار سوار بر سبیل ایلغار بر سر امرای نامدار که در چمن مرند بودند ارسال فرمود. از این جانب، عبدالله خان و شاهوردی سلطان [زیاد اوغلی] و علی سلطان را به قراولی فرستادند و غازیان نصرت پیشه در کرد پیشه<sup>۱</sup> به مقدمه لشکر روم رسیدند و در هم آویختند و کرد میدان بر تارک فرقدان نشست و چشمه خورشید در کثرت غبار پوشیده گشت.

## نظم

ز کرد سپه سروران زمان زمین گشته با آسمان توأمان  
 هر اسندگان را در آن رسته خیز شد از سیل خون بسته راه گریز  
 شاهوردی سلطان جنگ مردانه کرده جمع کنیری را از رومیان به قتل-  
 آورد و چون عساکر روم زیاده از جنود قزلباش بودند و چون دریای پر موج  
 فوج فوج از عقب یکدیگر می رسیدند، امر را عاجز گشته پناه به کوه بردند. این  
 خبر ناگهان در شب به امرای عالی شان رسید. تبت آقا<sup>۲</sup> را که و کیل حسین جان  
 سلطان<sup>۳</sup> روملو بود، بادویست نفر از غازیان، به تحقیق خبر ارسال کردند و امیر-  
 غیب بیک استاجلو با جمعی از اهل ستیز نیز روان گردید. ایشان به مقدمه لشکر

۱ - م ندارد.

۲ - ن، م: کرده پیشه.

۳ - م: تبت آقا.

۴ - م: حسنجان سلطان.



روم، جنگ کنان متوجه امر را گردیدند و القاس میرزا و پاشایان چون به چمن مرند رسیدند، در آن اثنا، عبدالله خان و سایر سلطانان کوچ کرده رفته بودند و قرب دوهزار سوار جرار نیزه گذار به خیال دستبرد توقف نموده بودند. روی به میدان رزم آوردند و غازیان عنان کشیده حرب می کردند و رومیان تصور کرده که کمینی<sup>۱</sup> هست [جرأت نمی نمودند]<sup>۲</sup>. بعد از کشش و کوشش استفسار نمودند که کمینی<sup>۱</sup> نیست. دلیر شده برایشان تاختند و غازیان جنگ کنان خود را از معرکه بیرون انداختند و رومیان از این جلالت خائف و هراسان شدند و امر او سایر غازیان در منزل اشکنبر به اردوی نصرت اثر ملحق شدند و چون امرای خوزستان و فارس و کرمان و عراق نرسیده بودند، به مصلحت آن که ایشان جمع شوند، از رودخانه اشکنبر به رودخانه اهر فرود آمدند. سلطان سلیمان از عقبه یام عبور کرده به تبریز آمده در چرنداب نزول نمود.

[القاس میرزا اساس محنت و نکبت را به باغ عیش آباد کشید. در عرض چهار روز که در تبریز بودند علیق الاغان و شتران از برگ و پوست درختان می گذشت<sup>۳</sup> و در چهار روز، موازی پنج هزار اسب و استر و شتر به چراگاه عدم شتافتند. در آن چند روز، به واسطه شدت باد، گرد و غبار به مرتبه ای آینه مهر را تیره و تار ساخت که نزد اولوا الابصار تمیز روز روشن از شب تار میسر نبود و به واسطه غلای غلات و ضیق مطاعم و اقوات و هلاک بهایم سواران کور شکار از کرسنگی شکار کور و پیادگان آهو رفتار به دام بی قوتی و موتی (۴) گرفتار. بنا بر آن]<sup>۴</sup> سپاه روم هجوم نموده شروع به غارت شهر کردند. اهل تبریز، چون کشتی-

۱- س: کسی نیست

۲- م ندارد

۳- س: می گشت

۴- م ندارد



شکستگان قلزم و عمان که از امواج طوفان سفینه ایشان شکستن گیرد و دل از جان کنده باشند، فریاد و فغان به آسمان رسانیدند .

چون این خبر به سلطان سلیمان رسید ، رستم پاشا را فرستاد که سپاه را از غارت باز دارد و چون به بلده درآمد جار رسانید که کسی به رعایا زحمت نرساند . بنا بر آن ، فتنه تسکین یافت . شاه دین پناه دلاوران قزلباش را از چهار طرف رومیان به قر اولی فرستاد و غازیان به کنار اردوی رومیان رفته مردم را دستگیر می کردند و به اردو بازار به پای دار می رسانیدند .

سلطان سلیمان از جلادتهای قزلباش پریشان و حیران گشت و خیال محال از دماغ بیرون کرده و از مبادرت پشیمان گشته بغیر مراجعت چاره دیگر ندید و در شبی از شبها ، که آوازه نزدیک شدن قزلباش در اردوی او شایع شده بود ، احتمال و انتقال را روانه دیار روم گردانیده تا روز از بیم سپاه براسب بایستاد و [دوشنبه بیست و چهارم ربیع الثانی] <sup>۱</sup> روانه گردید . یتیمان و چپانیان و اوباش تبریز دست تعدی به خیل و حشم او دراز کردند و جمع کثیر از مردم او به قتل آوردند و ابراهیم خان و محمد بیک [تر کمان از عقب او رفته در حوالی شبستر با پاشای شام و دیار بکر و پاشای مرعش جنگ صعب کرده به نیروی دولت قاهره امیر - عین تاب <sup>۲</sup> را با] <sup>۳</sup> دوست نفر از ایشان کشتند .

سلطان سلیمان هر روز سه چهار فرسخ راه می رفت و جنود او از خوف قزلباش از اردو جدا نمی شدند . از راه کردستان بر سر قلعه وان رفت . شاهعلی - سلطان چینی ، که در آن اوان از قبل شاه دین پناه کوتوال قلعه بود ، آغاز قتال و جدال کرده سپاه روم به یک باره هجوم آورده در انداختن توپ و تفنگ شروع

۱- م: و بعد از آن

۲- م: عینطاب

۳- م: موصولو از عقب خوانندگان تکامبشی کرده



نمودند و قبل از این، هفت بادلیج و شش توپ در [عادل جواز ریخته بودند. در آن اوان آورده به] بروج قلعه انداختند.

## نظم

تفك همچو عاشق ز بخت سیاه      جهان را سیه کرده از دود آه  
ز پر خدنگ آسمان ابر خیز<sup>۲</sup>      ولی ژاله اش جمله پیکان نیز  
ز بس کامد از آسمان سنگ کین      زمین متصل شد به چرخ برین  
شاهعلی چینی از غایت نامردی حصار را تسلیم نمود. سلطان سلیمان حکومت وان را به اسکندر پاشا رجوع نموده متوجه دیار بکر گشت.

چون شاه دین پناه در بیلاق اشکنبر شنید که خواندگار از تبریز مراجعت کرد [روز<sup>۲</sup> پنج شنبه بیست و هشتم شهر مذکور به عزم آن که دستبرد نماید کوچ بر کوچ روانه شدند. غازیان دلاور و لشکر نصرت اثر جمعی از آن گروه بداختر را به قتل درآوردند]. در روز شنبه ششم رجب در بلده خوی نزول اجلال نمودند. ابراهیم خان و سایر امرای عالی شان با سپاه فراوان به اردوی ظفر نشان ملحق شدند و در یوم الاربعاء، عاشر شهر مذکور، خسرو منصور در چمن چالدران فرود آمد. در آن مقام، شاهعلی سلطان والی کرمان و محمودخان افشار با سه هزار سوار به عقبه بوسی رسیدند.

چون به مسامع جلال رسیده بود که سلطان سلیمان، علی بیگ برادر محمد.

۱- م: در برج و قلعه انداخته بود.

۲- س، سنگ کین - این بیت در نسخه م نیست - س مصرع دوم این بیت را ندارد.

۳- م: لوای توجه از عقبش برافراختند و اسماعیل میرزا با جمعی از غازیان جرار

برسیل ایلغار به طرف قلعه قارص روان ساخت که رومیان در تعمیر آن مشغول بودند و خود

به نفس نفیس همایون روانه صحرای موش گردید. جنود نصرت شعار عادل جواز و اخلاط

را غارت کرده رایت تسلط برافراختند.



خان ذوالقدر را پشایی داده و عثمان چلبی قوللر آقاسی را، با چهار هزار کس، به تعمیر قلعه قارص که در سرحد کرجستان واقع است فرستاده بنا بر آن شاه دین-پناه فرزند ارشد ارجمند خود اسماعیل میرزا را با گوکجه سلطان قاچار به قلع و قمع ایشان روانه نمود. شاهزاده عالمیان از اردو جدا شده، اجل کردار بر سر آن قوم بسیار ابلغار فرمودند. [چنانچه برید صبا دو اسبه به غبار مر کب باد پیمای او نمی رسید و در فراز و نشیب بر آب و آتش پیشدستی می نمود.

## بیت

کمر بر کمر کوه بر کوه راند      کریوه کریوه جنیبت جهاند  
گفتی باد پای خاک پیمایش چون سمندر طبع آتش گرفته است و سمند  
ماهی سیرش در زهاب<sup>۱</sup> تک عرق غرق شده است. روز شنبه بیست و یکم شهر مذکور<sup>۲</sup>  
به لشکر گاه مخالفان رسید. سمند براق اندام را مهمیز زده چون سمندر در میان  
شعله آتش انداخت.

## بیت

برقی گرفته بر کف و ابری به پیش روی      ماهی نهاده بر سر و چرخ بی به زیر ران  
عسا کر بهرام انتقام دو هزار نفر<sup>۳</sup> از آن قوم به راه عدم فرستادند [و قریب  
پنج هزار دیگر از عمله و فعله و ارباب صناعت که از عماسیه و توقات و سیواس و  
آق شهر و ارزنجان و بای برد و کماخ<sup>۴</sup> و ترجان و ارض روم و سایر آن مرز و بوم  
آورده بودند به قتل رسانیدند و فوجی از آن روز بر کشتگان<sup>۵</sup>] از بیم جان خود را

۱- س : در رتاب

۲- م ندارد و به جای آن : [چون]

۳- م : هزار و هشتصد

۴- س : کاخ

۵- م ندارد



به قلعه انداختند و سیلاب رعب و هراس اساس وقار ساکنان حصار را اندر اس داده  
 امان طلبیدند و از قلعه بیرون آمدند. عثمان چلبی<sup>۱</sup> که سردار آن اشرار بود با  
 ششصد کس<sup>۲</sup> به درگاه شاهزاده عالی تبار آمد. در اثنای ملاقات، آن دیوانه حماقت  
 صفات بی تقریب دست به شمشیر برده بردوش طویقون بیک قاچار زد و [به بیک بار  
 آن گزوه جرار به شاهزاده عالی مقدار حمله کردند. آن حضرت اصلاً از جای  
 خود حرکت نکرده] بنا بر آن حکم عالی بر قتل ایشان صدور یافت. تمامی ایشان  
 را به قتل آوردند و قلعه را خراب نموده روانه اردوی اعظم شدند.

\* در آن اوان بهرام میرزا از همدان با سپاه فراوان و شاهزاده عالمیان اسماعیل  
 میرزا از قلعه قارص به اردوی گردون شکوه پیوستند. شاه قلی<sup>۳</sup> سلطان افشار را  
 با سپاه بسیار به تاخت الوسات آن حدود روانه نمود. ایشان تمامی احشامات اخلاط  
 را غارت کرده موازی پنج هزار اسب و صد هزار کوسفند و پنجاه هزار گاو به دست  
 آوردند. شاه دین پناه الکای خنس را تاخته و سوخته روانه پاسین گردید. شاهزاده  
 عالمیان اسماعیل میرزا و بهرام میرزا در پاسین به اردوی ظفر قرین ملحق شدند.  
 در آن اوان، شاه قلی سلطان و محمود خان و شاهوردی بیک کچل که  
 به قراولی رفته بودند با دو هزار نفر که از آن جانب به قراولی آمده بودند جنگ  
 کرده جمعی را به قتل آورده سرهای ایشان را به درگاه عالم پناه آوردند. پیر قلی-  
 بیک افشار با مردمان قاپو خلقی جنگ کرده چند نفر [با الایکی<sup>۴</sup>] گرفته به نظر  
 اشرف آورد.

۱- م: عثمان بیک . . . با سیصد کس

۲- م ندارد.

\* تا ستاره بعد از نسخه م ساقط است

۳- س: او شاه قلی سلطان

۴- ن: بالای یکی؟



سلطان سلیمان الهه و پاشای ارض روم و پاشای سیواس را با سیزده هزار سوار جرار، جهت احتیاط کار، به ارض روم فرستاد و خود متوجه الکای مرعش شد تا خود را به دیار بکر اندازد و تفنگچی بسیار غجداول<sup>۱</sup> گردانید. چون خبر مذکور به مسامع عالیہ رسید، آن حضرت با سپاه بسیار، در عقب او ایلغار نمود و قبل از وصول موکب ظفر نشان ایشان از راه بتلیس عبور کرده خود را به آمد رسانیده - بودند. شاه دین پناه علی سلطان تاتی اوغلی را با دو هزار سوار جرار نیزه گذار به تاخت اخلاط و گزل دره و عادل جواز ارسال نمود و سپاه بحر جوش رعدخروش الکای موش [را سوخته<sup>۲</sup>] چنانچه اثر از خانه و غله نماند.

در خلال این احوال، امامقلی خلیفه چمشکز کی چاوشی را که از نزد سلطان سلیمان می آمد گرفته به درگاه اسلام پناه آورده به عرض رسانید که الهه در ترجان نشسته است\* پادشاه ستوده خصال عزم استیصال آن دشمن بدفعال نموده از راه سنین<sup>۳</sup> به ترجان روان شد. ایلغار فرموده به سرعت می رفت و عسا کر گردون مآثر فوج فوج در عقب می شتافتند.

## بیت

همی رفت لشکر گروهها گروه      چو دریا بجوشید هامون و کوه  
الهه، بی آن که دلاوران طرفین مشت بریکدیگر زنند پشت داد و پیش از  
آن که مبارزان از جانبین تیغ از میان برکشند، سپر انداخت. از بیم جان  
ترجان را انداخته رو به گریز آورد و مانند گراز نشیب از فراز نمی شناخت و  
غازیان عظام جوق جوق اتفاق کرده به یمین و یسار ده روزه راه می رفتند و غارت کرده

۱- س: چاغداول - به معنای عقب دار سپاه

۲- ن: ده

۳- س: تاخته

۴- ب: ستین - ج: سفین - الف: سفتن - ن: سعین - م این کلمه را ندارد.



کسیب می آوردند .

خسرو جهان از ترجان متوجه ارزنجان گشت . [ شاهزاده عالمیان ]  
اسماعیل میرزا [ در یوم الاحد بیست و هفتم شهر مذکور ] با سپاه بحر جوش رعد  
خروش به سان آفتاب تیغ زن و مانند ماهی جوش پوش پیشتر روانه شد و فغان  
روارو و غبار مر کب تیز رو از ایوان کیوان در گذشت .

#### نظم

زمین از روارو بدین سان شتافت      که هر چند گردید چرخش نیافت  
شد از نعل اسبان هامون نورد      زمین کان آهن فلک کوه کرد  
شاهزاده عالمیان اسماعیل میرزا ، با فوجی از نهنکان دریای وغا [ در حوالی  
بای برد ] ، به محمد پاشا تکه اوغلی دوچار خورد .<sup>۱</sup> پاشای مذکور هزیمت را  
غنیمت دانسته فرار نمود و فئه ناجیه قزلباش ایشان را تعاقب کرده چهارصد و پنجاه  
سوار از رومیان دیوسار به قتل آوردند . چون بلده ارزنجان از موکب وصول  
پادشاه ظفر نشان نشانه روضه رضوان گشت و فضای بیابان و صحرا از خیمه و خرگاه  
مالامال گردید [ شهر را سوخته و غارت کرده خاک آن بلده را به باد فنا داد ] .

شاه دین پناه قورچیان ذوالقدر را به قراولی فرستاد و ایشان در محلی ، از  
برای استراحت نزول نمودند و به فراغت خاطر به خواب رفتند . عثمان پاشای<sup>۲</sup>  
رومی که از پیش سلطان سلیمان آمده بود بر سر ایشان ریخته ذوالقدران چون شیر  
ژیان از جای برجستند به مدافعه و مقابله مخالفان مشغول شدند . از آمد و شد تیر  
از طرفین هوای معرکه در آن تیره شب پر شهاب شد و از نهیب شمشیر جانستان  
دل مخالفان در اضطراب افتاد و رومیان را مغلوب گردانیدند و سی نفر از ایشان

۱- م ندارد

۲- س: تک اوغلی دوچار گردید

۳- م - نسخ : عثمان چلبی



را به قتل آوردند و سرها [واخترمه‌ها را] به شاه دین پناه [رسانیدند] و [گذرانیدند].  
آن حضرت در روز چهارشنبه چهاردهم<sup>۲</sup> رمضان از بلده<sup>۱</sup> ارنججان معاودت  
نموده در اوایل شوال به دولت و اقبال در اوچ کلیسا نزول اجلال نمود و [شاهزاده  
عالمیان]<sup>۳</sup> و عبدالله خان و کوجبه سلطان را به شیروان روانه ساخت.

چون ماهیچه طوق جهانکشای پرتو وصول بر کنار آب کر انداخت، سوندک-  
بیک قورچی باشی را با دو هزار و پانصد قورچی به تاخت شکمی روانه گردانید و  
قورچیان آن دیار را تاختند و رایات تسلط بر افر و ختند. درویش محمد خان از  
خوف غازیان پناه به قلعه کیش برد. در آن اثنا، خبر آمد که القاس به عراق آمده-  
است و خانه کوچ بهرام میرزا را غارت کرده بنا بر آن قورچیان به اردوی ظفر نشان  
معاودت نمودند. شاهزاده<sup>۳</sup> عالمیان و عبدالله خان نیز به اردو پیوستند و شاه دین پناه  
کوچ بر کوچ از راه طارم و خلخال روانه قزوین گردید.

و شرح آمدن القاس به عراق آن که در آن ادان که شاه دین پناه در ارنججان  
نزول نمود و خوف تمام بر ضمیر سلطان سلیمان استیلا یافت، القاس را با پنچ هزار  
سوار از طرف کردستان به همدان فرستاد. القاس چون بدان بلده رسید، خانه کوچ  
بهرام میرزا را به دست آورده روانه قم شده بر آن شهر مستولی گشت و محمد بیک  
افشار را در آن زمستان با لشکر کران، همه ظالم و بی ایمان، چون عاصفات  
دبورا دبار که در موسم خزان بر کک و پوشش گلستان را رباید، در اثنای دی ماه  
به طریق ظلم و بیراه، به تاخت ری فرستاد و ایشان آن جا را غارت کرده به اردوی  
نکبت اثر القاس مراجعت کردند. چون قرب یک ماه در بلده قم توقف کرد، هوای  
فتح کاشان در سرش جای کرده بدان طرف در حرکت آمد. بر آن دیار نیز مستولی

۱ - م ندارد ۲ - س : دهم

۳ - م : اسمعیل میرزا



گشت . در آن اثناء، ملازمان او از مردمان امرای شاه که از یساق ارز نجان جدا گشته بودند و به الکای خود می رفتند گرفته به نزد وی آوردند . آن اسیران گفتند که حضرت شاه دین پناه با خیل و سپاه [ به نزدیک رسیده است ] . بنابراین آن خوف تمام بر ضمیر وی مستولی گشته متوجه اصفهان گشت .

چون القاس با جنود بی قیاس خرابی کنان در حوالی اصفهان آمد ، اکابر آن دیار ، شاه تقی الدین محمد و میر میران [ برادر او ]<sup>۱</sup> مردم آن نواحی را به شهر آورده اسباب حصار داری به اکمل وجهی مرتب گردانیدند .

القاس به خیال آن که بی جنگ و پیکار دروازه ها را بکشایند و حال آن که شهریان از این اندیشه بغایت دور بودند . روز به روز در استحکام برج و بارو می افزودند . سپاه مخالف به جنگ آمدند . اصفهانیان به ضرب تفنگ مرگ آهنک آن گروه را کالهن المنفوش<sup>۲</sup> ساختند و قرب چند روز<sup>۳</sup> آن مخازیل در حوالی شهر نشستند . شاه تقی الدین محمد و میر میران و اکابر و اعیان به اتفاق پیادگان میدان دلاوری و به توفیق حضرت باری جل جلاله شهر را نگاه داشتند . در آن اثناء، خبر رسید که بهرام میرزا و ابراهیم خان با جمعی دلاوران به عزم تافتن تنور حرب به بلده کاشان رسیده اند . بنابراین آن ، القاس عازم فارس شد و قلعه یزد خاص را گرفته قتل عام نمود . و از آن جا متوجه شیراز گشت . چون پلهای بند امیر را کشیده بودند ، از راه اقرب اعلی (؟) به زیر پای قلعه سفید رفت . در آن ولا، جنید بیک برادر ابراهیم خان با خانه کوچ ذوالقدران در آن جا بودند . برج و باره را مصنوعاً

۱- س : نزدیک است می رسد

۲- س ندارد - میرغیاث الدین محمد مشهور به میرمیران برادر شاه تقی الدین محمد

از سادات حسنیة اصفهان (رك عالم آرای عباسی ج ۱ در ذکر سادات ص ۱۴۴)

۳- سورة القارعة ۴

۴- م : بیست روز



گردانیدند و خاطر به تحصن قرار دارند. القاس در آن جا پنج روز توقف کرد و چون گرفتن قلعه محال می نمود کوچ کرده روانهٔ بهبهان<sup>۱</sup> گردید. قایدان شواستان و همه سنی<sup>۲</sup> موازی هزار نفر جمع شدند و کس نزد جنید بیک فرستادند که صلاح چیست. جنید بیک گفت که امروز با آن قوم بد روز مقاومت مکنید که فردامتعد شده به پایان آئیم به اتفاق به دفع اهل نفاق رفته جلادت و مردانگی کنیم. ایشان بی تحملی کرده دوجوق شدند: یک فوج از عقب اردوی ایشان رفتند و شتر و اسباب بسیار گرفتند و جوقی دیگر در زمین همواری بی صرفه خود را برایشان زدند و قرب سی نفر از آن قوم پریشان به قتل آوردند. آخر الامر القاس با هفتصد سوار مسلح به مدد رسیده ایشان را مغلوب ساخته و چهل نفر از ایشان را کشته و باقی فرار نمودند و باز از عقب آن فوجی که به تالان رفته بودند رفته و ایشان را نیز شکسته کسب خود را ستاند. چون به بهبهان<sup>۱</sup> رسید، مردم آن دیار فرار کرده بودند. آن جا را سوخته در ماه ذی حجه به شوشر نزول کرد و لشکریانش به دروازه حمله آوردند و امیر [زین الدین علی و امیر<sup>۲</sup>] عبدالوهاب از شهر بیرون آمدند و به زخم شمشیر غبار آن فتنه را نشانند و القاس چون یقین دانست که مهم بر مدعای او سرانجام نخواهد یافت به طرف دزفول رفت و آن جا نیز کاری نساخته از راه قلعه بیات به حدود بغداد رفت.

## گفتار در معاربه نمودن شاهقلی سلطان با سلطان علی ازبک

و شکست یافتن ازبکان بی ایمان

در این سال، علی سلطان ازبک شش هزار سوار برداشته و صورت غلبه و یغما

۱ - س : به بهان

۲ - س ندارد - م : همه سنی - آنچه امروز ممسنی نوشته می شود.

۳ - س ندارد



به کلک سواد و جهل مرکب بر لوح خیال نگاشته به تاخت استر اباد آمد. شاهقلی - سلطان استاجلو، با هفتصد نفر از دلاوران جوش در، چون شیر ژیان از جنگل جرجان بیرون آمده به علی سلطان حمله نمود. ازبکان نیز به عجب تمام ثبات قدم [نمودند]. القصه، آن دو لشکر جلادت آیین تیغ انتقام از نیام بر آورده به سر - افشانی اشتغال نمودند. عاقبت مخالفان پشت داده رو به فرار آوردند. دلاوران با - ناموس تا کنبد قابوس ازبکان را تعاقب کردند و سید کس از ایشان را به قتل آوردند و سرهای ازبکان را به شاه دین پناه ارسال نمودند. قاصد شاهقلی سلطان در آذربایجان به اردوی شاه عالم پناه رسید و خبر شکست علی سلطان را به عرض رسانید. آن حضرت بغایت مسرور گشت.

### رفتن محمد خان شرف الدین اوغلی به ولایت غرجستان

و محاربه نمودن او با بیرام اوغلن ازبک و شکست یافتن ازبکان

در این سال، بیرام اوغلن ازبک که حاکم غرجستان بود، مردم بسیار از حشم قبچاق و ازبکان با یراق فراهم آورده به اتفاق آن جنود به ولایت هرات رود آمدند. [چند اویماق و احشام که در قدیم الایام به حکام هرات<sup>۲</sup> باج می دادند کوچانیده به ولایت غرجستان برد. چون این خبر در هرات به محمد خان رسید، در اوایل رجب، به عزم یورش ولایت غرجستان، در النک کهدستان نزول نمود. پس از اجتماع سپاه و مکمل شدن بهادران رزمخواه به سوی مقصد نهضت نمود. در بیلاق آق کنبد، که داخل ولایت غرجستان است، به ایشان رسید. بیرام اوغلن

۱ - م : قدم ورزیدند

۲ - س ندارد

۳ - م : آمد و حشمی چند را که به حاکم



خالی الذهن که عثم خان به نفس خویش در میانه جیش است قدم استوار داشته با مردم بسیار از پیاده و سوار در قلعه جبال صف قتال بیاراست .

در آن اثنا، حسن بیک میراب که چرخچی خان بود به ازبکان حمله کرده بیرام اوغلن او را شکسته لوای استیلا برافراخت. در آن حال، قزاق ولد عثم خان با جمعی از شجعمان به مدد رسید و حمله نمود. عثم خان با فوجی از غازیان نمایان گشت. بیرام اوغلن را پای از جای رفته فرار نمود. تکلویان ایشان را تکامیسی کرده جمع کثیر را گرفتند. جناب خانی، به امداد سبحانی، به صوب قلعه اشبار که متعلقان بیرام اوغلن در آن حصار [ی بودند] توجه نمود. چون ظاهر آن حصار مقر غازیان جلادت شعار گردید، یقین عثم خان گشت که گرفتن آن قلعه به جنگ میسر نمی شود به هرات معاودت نمود.

## گفتار در معاربه نمودن قزاق و ویس سلطان به حق نظر اوغلن

### و شکست یافتن ازبکان

در این سال، خبر رسید که حق نظر اوغلن با جمعی از ازبکان نامی و دزدان حرامی از آب آمویه عبور نموده متوجه این ولایت اند. عثم خان ویس سلطان را با فوجی از غازیان به مدد قزاق سلطان که در آن ولا در باخرز بود روان گردانید. چون ایشان با هم ملاقات کردند متوجه ازبکان گردیدند. در حوالی پل خاتون به ازبکان دون و حرامیان زبون رسیدند. حق نظر اوغلن چون از توجه غازیان آگاه گردید مستعد قتال و جدال گشت و قزاق تفنگچیان را در پیش صف قتال بازداشت و خود از قفای ایشان متوجه جنگ گردید. تفنگچیان به یک دفعه تفنگ انداختند. غازیان حمله نمودند. حق نظر اوغلن تاب نیاورده راه فرار پیش گرفت. تکلویان



ایشان را تعاقب کرده قرب نهند نفر از ایشان به قتل آورده به هرات معاودت نمودند.

## گفتار در آمدن اسکندر پاشا به خوی

### و سخته شدن حاجی بیک دنبلی

در این سال ، اسکندر پاشا که حاکم [قلعه<sup>۱</sup>] وان بود به تحریک حسن بیک محمودی [لشکر کردستان را جمع آورده بر سر حاجی بیک دنبلی که در قصبه خوی بود آمده و حاجی بیک به واسطه قلت اعوان و انصار در دیوار بست آغاز جنگ کرد. آخر منکوحه او که همشیره حسن بیک محمودی بود<sup>۲</sup>] دروازه به روی برادر خود باز کرده بنا بر آن اسکندر پاشا را استیلا میسر شد و حاجی بیک، بعد از کوششهای مردانه، به قتل آمد و از رعایای خوی نیز جمعی کثیر به قتل آمد و اسکندر پاشا به وان مراجعت نمود .

### وقایع متنوعه

در این سال ، به واسطه عبور رومیه در تبریز طاعون واقع شد و بسیاری از خلایق روی به عالم آخرت نهادند .

در این سال ، شاه دین پناه فرمود که قلعه النجق را خراب کردند .

در این سال ، شاهقلی سلطان بلیلان کرد سلماس را غارت کرد .

در این سال ، سلیمان چلبی چینی که حاکم اورمی بود با امرای کردستان جنگ کرده مغلوب آمد و اکثر ملازمانش کشته شدند .

### متوفیات<sup>۳</sup>

شریف تبریزی ، به صفای ذهن سلیم و ذکای طبع مستقیم ، از سایر شعرای

۱ - س ندارد

۲ - ن ندارد

۳ - این عنوان و مطالب ذیل آن در نسخه م نیست .



زمان خود ممتاز بود و همواره ابیات فصاحت آثار و اشعار بلاغت شعار بر لوح ضمیر و صحیفه خاطر می نکاشت و قصاید و دیوان غزلیاتش مشهور و برالسنه و افواه مذکور. از آن جمله هجوخواجه غیاث الدین علی کهره و قصیده‌ای در معذرت گفته. مطلعش این است:

بیت

نیستم مقبول يك دل آه از این ناقابلی

يك مرادم نیست حاصل آه از این بی حاصلی \* \*

[ در این سال، در تبریز به مرض طاعون، به عالم آخرت روانه گشت<sup>۱</sup> ].

### گفتار در قضایائی که در صفت و خصمین و نسعما به واقع گردیده

چون القاس از تاخت بلده قم و کاشان به بغداد رفت، حکم خواند کار به طلب او نافذ گردید. القاس به صلاح فتنه انگیزان فارس و عراق و کم فرصتان ممالک آفاق بنیاد کار بر شعبده بازی و صنعت<sup>۲</sup> پردازى نهاد به عشو و فسون سپری از مخالفت بر روی موافقت کشیده از قوت طالع شاه دین پناه کو کب اقبالش آغاز رجعت نهاده بود و روز دولتش به شام نکبت نزدیک شده متوجه درگاه سلطان سلیمان نکر دیده خانه کوچ بهرام میرزا را روانه درگاه عالم پناه گردانید. بنا بر آن، سلطان سلیمان محمد پاشا را که وزیر ثانی بود، با سی هزار سوار نامدار، به دفع ری فرستاد و رومیان هنگام استوا، که خورشید نصرت لوا بر وسط السما در اوج اعتدال بود بر سر وی ریختند. القاس نطق الفرار ممالیطاق بر کمر ادبار بست و بر اثر الفرار فی وقت<sup>۳</sup> ظفر<sup>۳</sup> سراسیمه و مضطرب بیرون رفت. به قلعه مریوان که

۱ - س ندارد

۲ - س : صفت

۳ - س : ذله



حاکم سرخاب کرد بود آمد . شاه دین پناه چون از آمدن او به نزد سرخاب آگاه گشت ، بهرام میرزا و ابراهیم خان و شاهقلی خلیفه مهردار را با بیست هزار سوار جرار بر سر آن غداران سال نمود و لشکر منصور در حوالی قلعه مذکور به وی رسیدند و وی را منهزم گردانیدند . القاس دریغ و افسوس گویان به طرف مریوان بیرون رفت و کرد ادبار بر رخسار القاس حق ناشناس نشست و به آب حسرت و ندامت دست از ملك و مال شست و منشیان خلافت آشیان<sup>۱</sup> پروانچه مشتمل بر وعد و وعید به سرخاب مرقوم گردانیدند . بنا بر آن ، القاس میرزا را به بهرام میرزا سپرده روانه درگاه شاه عالم پناه گردانید . آن حضرت وی را مخاطب ساخته گفت نسبت به تو چه بد کردم که تو از من رو گرداندی و ملتجی به خواندگار گشتی . القاس سکوت اختیار کرده جواب نداد . شاه دین پناه بعد از دو روز او را به قلعه قهقهه فرستاد . به میامن این دولت ابد پیوند به نیکو ترین وضعی و بهترین صورتی فتنه عظیم او فرو نشست . لاجرم «وضع نیک» تاریخ گردید .

[گفتار در فرستادن شاه دین پناه عبدالله خان را به حکومت شیروان<sup>۲</sup>]

در این سال ، شاه دین پناه عبدالله خان استاجلو را به حکومت شیروان روان گردانید . برهان که بر آن دیار مستولی شده بود فوت گشته شیروانیان بدن او را پنهان کرده بودند . عبدالله او را پیدا کرده [از کور<sup>۳</sup>] بیرون آورده سرش را از بدن جدا کرده مردمان شیروان از ترس خان به موضع درو<sup>۴</sup> که جزیره ای است در کنار قلزم پناه بردند و عصابه عصیان بر پیشانی ادبار بستند . عبدالله خان هر چند رسولان فرستاد و نصیحت نمود مخالفان به صلح راضی نشدند . عبدالله خان به دفع

۱ - م : بلاغت بنیان

۲ - م : [عنايت فرمودن شاه دین پناه حکومت شیروانات را به عبدالله خان]

۳ - س ندارد

۴ - م : ورد